

معاملات قابل ابطال در حقوق ایران

حبیب طالب احمدی*

مربی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز

پذیرش: ۸۳/۸/۲۰

دریافت: ۸۳/۴/۴

چکیده

به احکام وضعی قرارداد که عبارتند از: صحت، بطلان و عدم نفوذ، وضعیت حقوقی قرارداد می‌گویند. برخی از این وضعیتهای حقوقی ممکن است به وضعیتهای حقوقی جدید تبدیل شوند. مثلاً قرارداد صحیح ممکن است به قرارداد باطل تبدیل شود که به دلیل وجود چنین قابلیت‌هایی به آن قرارداد قابل ابطال می‌گویند. قراردادهای قابل ابطال با قراردادهای قابل فسخ یا قابل رد متفاوتند. قراردادهای قابل ابطال در حقوق کشورهای اروپایی شناخته شده‌اند، ولی در حقوق ایران، تبدیل یک قرارداد صحیح به باطل موجب شگفتی است و به طور استثنایی مصادیق چنین قراردادهایی در حقوق ایران یافت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ابطال، باطل، معامله، قرارداد.

۱- مقدمه

به حکم وضعی یک قرارداد، وضعیت حقوقی قرارداد می‌گویند. قرارداد ممکن است مشمول یکی از سه حکم صحت، بطلان و عدم نفوذ باشد، هر چند بعضی حقوقدانها قرارداد غیر نافذ را از اقسام قراردادهای صحیح شمرده، حکم وضعی قراردادها را به دو قسم صحیح و باطل تقسیم کرده‌اند [۱، ج ۲، ص ۲۱]. تقسیم‌بندی اخیر برگرفته از عبارات فقیهان است که عقد غیر نافذ را جزء معاملات صحیح می‌شناسند [۲، ج ۲۲، ص ۲۷۳].

* E-mail: talebahm@shirazu.ac.ir



قرارداد صحیح یا نافذ به قراردادی گفته می‌شود که دارای تمام شرایط اساسی صحت معاملات باشد (ماده ۱۹۰ قانون مدنی). در مورد عقود معین، علاوه برداشتن شرایط عمومی، باید شرایط اختصاصی عقد نیز موجود باشد. البته برای صحیح دانستن قرارداد لازم نیست که آثار آن نیز در پی انشا ایجاد شود، چنان که در عقود معلق، تأثیر عقد منوط به حصول معلق علیه است (ماده ۱۸۹ قانون مدنی).

قرارداد باطل به قراردادی گفته می‌شود که وجود و عدم آن یکسان بوده، هیچ اثری نداشته باشد و در آینده نیز تأثیری ندارد. علت آوردن قید اخیر بدان جهت است که مثلاً قرارداد غیر نافذ تا زمان تنفیذ اثری ندارد، ولی پس از آن مؤثر است و لذا قرارداد غیر نافذ علی‌رغم نداشتن اثر، باطل تلقی نمی‌شود. به عقد باطل، فاسد هم گفته می‌شود. مثلاً ماده ۳۶۵ قانون مدنی از عقد باطل به فاسد تعبیر کرده و مقرر داشته: «بیع فاسد اثری در تملک ندارد». عدم نفوذ دارای دو معنای عام و خاص است [۳، ج ۲، ص ۲۹۸، ۴، ج ۱، ص ۱۷۴]. در معنای عام، عدم نفوذ حالت قراردادی است که دارای اثر حقوقی نباشد. در این معنا، عدم نفوذ اعم از بطلان است و در مقررات گاهی به معنای بطلان به کار رفته است؛ مانند ماده ۲۰۰ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد». عدم نفوذ به معنای خاص، وضعیت قراردادی است که دارای نقص است، به گونه‌ای که در صورت رفع نقص، کامل گشته، حیات حقوقی می‌یابد و اگر رد شود باطل و بلااثر می‌گردد. فقها از عقد غیر نافذ به «عقد موقوف» هم تعبیر کرده‌اند [۵، ج ۱، ص ۱۰۹]. گاهی نیز قانونگذار از عدم نفوذ معامله به بطلان آن تعبیر کرده است که نباید با بطلان به معنای خاص خلط شود. مثلاً ماده ۵۰۰ قانون مدنی مقرر داشته: «در بیع شرط، مشتری می‌تواند مبیع را برای مدتی که بایع حق خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافی با خیار بایع باشد به وسیله جعل خیار یا نحو آن، حق بایع را محفوظ دارد و الاً اجاره تا حدی که منافی با حق بایع باشد باطل خواهد بود».

گاهی وضعیت حقوقی قراردادها از حکم اولیه آنها تغییر یافته، وضعیت حقوقی جدیدی پیدا می‌کند. با توجه به سه حکم وضعی صحت، بطلان و عدم نفوذ، تبدیل وضعیت حقوقی قراردادها در شش فرض متصور است که برخی از فروض ممتنع است. مثلاً قرارداد باطل، یا فاسد حیات حقوقی ندارد و با معدوم یکسان است. هرچند گاهی به غلط تصور می‌شود که اگر طرفین قرارداد به آن رضایت دهند مؤثر می‌گردد، ولی رضای طرفین بر خلاف مقررات آمره اثری ندارد و موجب احیای قرارداد نمی‌شود و طرفین باید عنداللزوم قرارداد جدیدی را با

رعایت شرایط اساسی آن منعقد سازند. البته در مکتب حنفی، تصحیح عقد فاسد پذیرفته شده است [۵، ج ۱، ص ۱۱۰].

عدم تأثیر قراردادهایی که شرایط اساسی صحت معاملات در آنها رعایت نشده «عامل بازدارنده حکومت اراده و تأمین بازرسی اداره قرارداد به وسیله اجتماع است که گاه نیز برای حمایت از اشخاص به کار می رود» [۳، ج ۲، ص ۲۹۷]. با این حال، در موارد نادر در قوانین احکامی دیده می شود که لحاظ پاره ای آثار جنبی را برای قرارداد باطل نشان می دهد. مثلاً ضمان درک در ماده ۳۶۲ قانون مدنی از آثار بیع صحیح قلمداد شده، ولی به واقع، هنگام فساد بیع فروشنده ضامن درک مبیع و مشتری ضامن درک ثمن قرار می گیرد.

از جمله قراردادهایی که تبدیل وضعیت حقوقی در آنها بعید به نظر می رسد قراردادهای صحیح هستند. قراردادهای صحیح به دلیل داشتن شرایط اساسی صحت، نافذ بوده، تغییر حکم وضعی آنها به عقیده بعضی از علمای حقوق ممتنع است [۱، ج ۲، ص ۲۴]. به نظر ایشان، معامله قابل ابطال، نهادی است که با قواعد حقوقی ایران وفقه امامیه سازگار نیست و چنین نهادی در سیستم حقوقی ایران از طرف قانونگذار پیش بینی نشده است و در صورت برخورد با مقرراتی که در آن حتی وضع چنین نهادی محتمل باشد، باید بنا را بر اصل عدم گذاشت [۱، ج ۲، ص ۵۷]. با این حال، این نوشتار در مورد چنین نهادی در حقوق ایران به مطالعه می پردازد تا نهایتاً وضعیت معاملات قابل ابطال در سیستم حقوقی ایران روشن گردد و لذا پس از معرفی این نهاد و اشاره به وجه تمایز آن با عناوین مشابه، مصادیقی از این قسم معاملات در مقررات موضوعه ایران احصا می شوند. در پایان نیز مطالعه تطبیقی مختصری از وضع معاملات قابل ابطال در سیستم حقوقی چند کشور خارجی انجام می گیرد.

۲- تعریف معامله قابل ابطال

در ترمینولوژی حقوق، ابطال به معنای از درجه اعتبار ساقط کردن، نابود کردن، و از کار انداختن آمده و در اصطلاح عبارت است از نابود کردن یک عمل یا واقعه حقوقی و هر چیزی که دارای ارزش حقوقی باشد [۶، ج ۱، ش ۲۷۶]. همچنین «ابطال عقد، عبارت است از اینکه یک مقام قضایی نظر به کان لم یکن بودن یک عقد بدهد و یا ذینفع به دستاویز قانون، مانند حق فسخ، عقد موجودی را از روز پیدایش آن کان لم یکن گرداند» [۷، ج ۱، ص ۲۰]. دکتر کاتوزیان عقد قابل ابطال را عقدی معرفی می کند که از آغاز انعقاد به وسیله اشخاص مورد



حمایت قانونگذار قابل حذف است [۳، ج ۲، ص ۳۰۷].

به نظر نگارنده، ابطال معامله ممکن است با رأی مقام قضایی یا اراده هر یک از طرفین معامله یا شخص ثالث به طور مستقیم یا غیر مستقیم صورت گیرد. همچنین بر خلاف نظر برخی از اساتید، معاملات قابل فسخ و غیر نافذ را نمی توان قابل ابطال نامید. پس معامله قابل ابطال به معامله صحیحی اطلاق می شود که ممکن است در نتیجه اراده صریح یا ضمنی هر یک از طرفین معامله یا شخص ثالث یا به تقاضای هر یک از ایشان و به موجب رأی دادگاه به معامله باطل تبدیل شود. رأی دادگاه ممکن است مستقیماً ناظر بر ابطال معامله باشد و یا بطلان معامله از آثار حکم قرار گیرد.

۳- مقایسه معامله قابل ابطال و باطل

برخی از اساتید حقوق، معامله قابل ابطال را در شمار معاملات باطل آورده اند، جز اینکه بطلان معامله را نسبی می دانند و معتقدند: «قابلیت ابطال، ضمانت اجرای بطلان نسبی قرارداد است؛ بدین معنا که، هرگاه مبنای بطلان حمایت از حقوق اشخاص معین باشد، قانونگذار سرنوشت عقد را به دست آنها می سپارد تا بتوانند ابطال آن را از دادگاه بخواهند و نهاد مزاحم و زیانبار را از سر راه خود بردارند» [۳، ج ۲، ص ۳۰۸].

برداشت مذکور مبتنی بر سیستم حقوقی کشور فرانسه است؛ زیرا در آن سیستم چنان که در مطالعه تطبیقی اشاره خواهد شد، بطلان معاملات به دو قسم ذاتی و نسبی تقسیم می شود. در حقوق ایران این تقسیم بندی دیده نمی شود و معامله باطل به عقدی اطلاق می گردد که از ابتدای ایجاد، فاقد اثر بوده، با معدوم تفاوتی ندارد، حال آنکه معامله قابل ابطال جزء معاملات صحیح و تا هنگامی که ابطال نشده باشد دارای اثر حقوقی است. پس قراردادهای قابل ابطال هر چند قابل مقایسه با قراردادهای باطلند، ولی باطل شمرده نمی شوند و قبل از ابطال، در میان طرفین قرارداد و نسبت به اشخاص ثالث قابل استناد هستند.

۴- مقایسه معامله قابل ابطال و غیر نافذ

وجه تشابه معامله قابل ابطال و غیر نافذ را برخی از علمای حقوق چنین بیان کرده اند: «قابلیت ابطال با عدم نفوذ شباهت دارد، زیرا در هر دو مورد، شخصی که مورد حمایت قرار گرفته می تواند عقد را تنفیذ کند» [۳، ج ۲، ص ۳۰۸]. در همین راستا، گروهی دیگر ابطال عقد را

شامل عقود صحیح و نیز غیر نافذ معرفی کرده، معاملات اکراهی و فضولی را قابل ابطال می‌دانند [۶، ج ۱، ش ۲۷۶، ۷، ج ۱، ص ۲۰]. برخلاف نظر فوق و چنان که هم ایشان می‌نویسند: «عقد قابل ابطال پیش از تنفیذ نیز نفوذ حقوقی دارد» [۳، ج ۲، ص ۳۰۸]: در حالی که عدم نفوذ، ویژه معاملاتی است که ناقص بوده، قابلیت کمال دارند و در صورت تنفیذ، حیات حقوقی پیدا می‌کنند و اگر «رد» شوند هیچ اثری ندارند. با این توضیح، تفاوت معاملات قابل ابطال و معاملات قابل رد آشکار می‌گردد. به‌دیگر سخن، معاملات قابل ابطال جزء معاملات صحیح و نافذند. نیز در ادبیات حقوقی ما معمولاً معاملات غیر نافذ را قابل ابطال نمی‌نامند.

۵- مقایسه معامله قابل ابطال و قابل فسخ

عقد قابل فسخ به هر عقدی اطلاق می‌شود که با اراده هر یک از طرفین یا هر دو طرف یا شخص ثالث و نهایتاً رأی مقام قضایی قابل انحلال باشد. منشأ پیدایش حق فسخ با توجه به اصل لزوم قراردادها ممکن است قانون یا شرط ضمن عقد باشد. عقود قابل فسخ بر دو قسم هستند: عقود جایز و عقود لازم قابل فسخ. معاملات قابل فسخ و قابل ابطال هر دو جزء معاملات صحیح هستند ولی با فسخ، اثر عقد نسبت به آتیه از میان می‌رود و تا هنگام فسخ، کلیه آثار بر معامله بار می‌شود و حال آنکه با ابطال، کلیه آثار معامله در گذشته نیز مرتفع گردیده، در آینده هم اثری نخواهد داشت.

بعضی از اساتید حقوق، انحلال عقد از طریق اعمال یکی از خيارات و یا اقاله را به ابطال عقد تعبیر کرده‌اند [۶، ج ۱، ش ۲۷۸]. با توجه به اینکه ابطال عقد آن را از روز پیدایش از بین می‌برد و اثر قهقرایی دارد، به کار بردن واژه «ابطال» در مورد فسخ یا اقاله صحیح به نظر نمی‌رسد و عقود قابل فسخ را نمی‌توان قابل ابطال دانست. البته قسمی از معاملات قابل فسخ در حقوق فرانسه را می‌توان قابل ابطال نامید که در مطالعه تطبیقی به این موضوع اشاره می‌شود.

۶- معامله قابل ابطال در شرکتهای سهامی

اداره شرکتهای سهامی به عهده مدیران شرکت است. با این حال، هر یک از مدیران دارای شخصیت حقوقی مستقل از شخصیت شرکت است و لذا باید بتواند هر گونه معامله‌ای را با



شرکت انجام دهد. البته باید توجه داشت که ممکن است مدیران از موقعیت خود سوء استفاده کنند و سود خود را بر شرکت ترجیح دهند. پس آزادی مطلق مدیران در معامله با شرکت قابل پذیرش نیست.

در ماده ۱۳۲ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت، قانونگذار برخی از معاملات مدیران را ممنوع و مطلقاً باطل می‌داند. برای مثال مدیر عامل شرکت یا اعضای هیأت مدیره آن نمی‌توانند از شرکت تحصیل وام یا اعتبار کنند. ولی اصل کلی در مورد معاملات مدیران با شرکت در راه حل میانه‌ای است که با وضع یک سیستم کنترلی در ماده ۱۲۹ همان قانون پیش بینی شده است.

اشخاص مشمول سیستم کنترلی در این ماده عبارتند از: اعضای هیأت مدیره و مدیر عامل شرکت و نیز مؤسسات و شرکتهایی که اعضای هیأت مدیره یا مدیر عامل شرکت، شریک یا عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل آنها باشند. این اشخاص بدون رعایت تشریفات کنترل نمی‌توانند در معاملاتی که با شرکت یا به حساب شرکت می‌شود طرف معامله یا سهام شوند.

مراحل کنترل بر اساس ماده ۱۲۹ عبارت است از اجازه هیأت مدیره، گزارش هیأت مدیره به‌بازرس و تصمیم مجمع عمومی که توضیح آن به شرح زیر است:

پیش از انعقاد قرارداد با شرکت، ابتدا باید از هیأت مدیره تحصیل اجازه شود. اجازه هیأت مدیره نیز باید در جلسه هیأت مدیره و با توجه به شرایط قانونی که به منظور تشکیل جلسات و تصمیم‌گیری مقرر شده به عمل آید. در نتیجه، موافقت هر یک از اعضای هیأت مدیره به‌تنهایی به‌معنای اجازه هیأت مدیره نخواهد بود.

در صورتی که هیأت مدیره با انجام معامله موصوف موافقت کند باید بلافاصله بازرس شرکت را از معامله ای که اجازه آن داده شده، آگاه سازد و گزارش مشابهی هم به مجمع عمومی عادی شرکت بدهد. بازرس نیز پس از بررسی، گزارش خود را به‌همان مجمع ارائه می‌کند. گزارش بازرس باید حاوی جزئیات معامله و اظهار نظر خود او باشد.

مرجع تصمیم‌گیرنده در مورد معامله‌ای که هیأت مدیره اجازه انجام آن را داده، مجمع عمومی عادی صاحبان سهام است. تصمیم‌گیری در این خصوص در شرایط عادی راجع به تشکیل جلسات عمومی صورت می‌گیرد و عضو هیأت مدیره یا مدیر عامل ذینفع در معامله، به‌رغم شرکت در مجمع عمومی، حق رأی نخواهد داشت.

ضمانت اجرای عدم رعایت تشریفات مذکور در ماده ۱۳۱ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت پیش بینی شده است. به موجب این ماده «در صورتی که معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ این قانون بدون اجازه هیأت مدیره صورت گرفته باشد هر گاه مجمع عمومی عادی شرکت آنها را تصویب نکند آن معاملات قابل ابطال خواهد بود و شرکت می تواند تا سه سال از تاریخ انعقاد معامله و در صورتی که مخفیانه انجام گرفته باشد تا سه سال از تاریخ کشف آن بطلان معامله را از دادگاه صلاحیتدار درخواست کند...».

اگر معاملات مذکور در ماده ۱۲۹ با اجازه هیأت مدیره انجام گرفته باشد صحیح و غیر قابل ابطال است، حتی اگر مجمع عمومی آن را تصویب نکند. این راه حل که از مفهوم ماده ۱۳۱ استنباط می شود مورد انتقاد بعضی از اساتید قرار گرفته است؛ زیرا ممکن است معامله انجام شده متضمن زیان برای شرکت باشد و جبران خسارت وارد به شرکت هم به دلیل اعسار یا ورشکستگی مدیران امکانپذیر نباشد [۸، ج ۲، ص ۱۵۹].

در صورتی که معامله انجام شده بدون اجازه هیأت مدیره انجام گرفته باشد، ولی مجمع عمومی آن را تصویب کند، طبق قسمت اول ماده ۱۳۱ معتبر خواهد بود؛ ولی در حالتی که معامله بدون اجازه هیأت مدیره انجام گرفته و مجمع عمومی عادی صاحبان سهام هم آن را تصویب نکند، معاملات قابل ابطال خواهند بود. بدیهی است قابل ابطال بودن این معاملات صحت آنها را مخدوش نمی سازد و اگر ظرف مواعد مقرر در ماده ۱۳۱ درخواست ابطال از دادگاه انجام نگیرد، معاملات کماکان صحیح هستند و دیگر قابل ابطال نخواهند بود.

بعضی از اساتید حقوق مدنی که منکر وجود معاملات قابل ابطال در حقوق ایران هستند عبارت «قابل ابطال» در ماده ۱۳۱ را به معنای «عدم نفوذ» این معاملات دانسته اند. به نظر ایشان، معامله مذکور نسبت به شرکت معامله ای غیر نافذ است که می تواند با تصویب مجمع عمومی تنفیذ و با رد آن، باطل شود، منتها در ماده ۱۳۱ برای رد معامله، مهلت سه ساله از زمان تشکیل معامله یا کشف آن در نظر گرفته شده است که عدم رد آن را در مهلت مذکور باید محمول بر رضای شرکت و تنفیذ معامله دانست. به این علت، برای معامله مذکور تا پیش از تنفیذ یا انقضای مدت سه سال مقرر، اثر حقوقی نمی شناسند و معتقدند از ماده ۱۳۱ نمی توان مؤثر بودن معامله انجام شده را تا زمان تنفیذ استنباط کرد [۱، ج ۲، ص ۵۷].

مبنای تفسیر فوق از ماده ۱۳۱ بر سه مقدمه استوار گردیده است: اول اینکه وجود معاملات قابل ابطال در حقوق ایران با قواعد حقوقی این سیستم سازگار نیست. دوم اینکه



چنين نهادی در فقه امامیه که از مهمترین منابع حقوقی ما است پیش بینی نشده و سوم اینکه بر فرض احتمال وجود چنین معاملاتی باید بنا را بر اصل عدم گذاشت. به نظر نگارنده، استدلال فوق تمام نیست؛ زیرا هر چند معاملات قابل ابطال تحت این عنوان در قوانین ما تعریف نشده و طبق عادت ذهنی ما نامأنوس می‌نماید، ولی وجود چنین نهادی با هیچیک از مقررات در تعارض نبوده، منعی هم در موردش دیده نمی‌شود. چنان که خواهد آمد وجود معاملات قابل ابطال در باب اخذ به‌شفعه که مقررات آن کاملاً از فقه اقتباس شده مصداق دارد. به‌علاوه مراجعه به‌اصل عدم در هنگام تردید و با فقد دلیل صحیح است، درحالی که در مصداق مورد بحث و مصادیق دیگری که خواهد آمد، تردیدی باقی نمی‌ماند. حمل عبارت «قابل ابطال» به‌معنای «عدم نفوذ» پذیرفته نیست. علمای حقوق تجارت ایران نیز از ماده ۱۳۱ به‌نحو فوق استنباط نکرده‌اند. نتیجه آنکه وجود معاملات قابل ابطال، توهم نبوده، در سیستم حقوقی ایران واقعیت انکار ناپذیر است و ماده ۱۳۱ یکی از مصادیق چنین معاملاتی را پیش بینی کرده است.

۷- معامله قابل ابطال در عملیات نجات

عملیات نجات به‌هنگام پیش آمدهایی انجام می‌گیرد که در آن، شخصی به‌کمک دیگران نیازمند باشد. طبیعت بشر طوری است که درکمک به‌آسیب دیده و نجات او تردید به‌خود راه نمی‌دهد. قانونگذار نیز در ماده ۱۷۹ قانون مجازات اسلامی و قانون مجازات خودداری از کمک به‌مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ کمک‌نکردن به‌مصدومین یا کسانی را که دچار مخاطرات جانی باشند جرم و مرتکب را مستحق مجازات می‌داند. انجام عملیات نجات در اقسام حوادث ممکن است مسبوق به‌انعقاد قراردادی در این زمینه باشد که اصطلاحاً «قرارداد نجات» خوانده می‌شود. عمل شخص در نجات دیگران، اعم از اینکه قراردادی در بین باشد یا خیر، محترم است و نباید بی‌اجر بماند. در همین راستا ماده ۱۷۴ قانون دریایی درخصوص نجات در دریا مقرر می‌دارد: «به هر نوع عمل کمک و نجات که دارای نتیجه مفید باشد اجرت عادلانه تعلق خواهد گرفت. اگر عمل کمک یا نجات، نتیجه مفید نداشته باشد هیچگونه اجرتی به‌آن تعلق نخواهد گرفت و در هیچ مورد، مبلغ پرداختی بیش از ارزش اشیای نجات یافته نخواهد بود».

تعیین میزان اجرت، بسته به‌اینکه قراردادی در بین باشد یا عملیات نجات بدون قرارداد

انجام گیرد متفاوت است. طبق ماده ۱۷۸ قانون دریایی: «میزان اجرت کمک و نجات بر طبق قراردادی که بین طرفین منعقد شده است، پرداخت می‌گردد و در صورت نبودن قرارداد به‌وسیله دادگاه تعیین خواهد شد. این حکم نیز شامل طرز تقسیم اجرت مزبور بین نجات دهندگان و همچنین بین مالک و فرمانده و سایر اشخاصی که در خدمت کشتیهای نجات دهنده می‌باشند خواهد بود».

چنان که از ماده فوق نتیجه می‌شود قانونگذار قراردادی را که برای انجام عملیات نجات، میان طرفین منعقد شده در روابط ایشان صحیح و لازم‌الاتباع می‌داند، منتهی باید به این نکته توجه کرد که قرارداد نجات در شرایط عادی منعقد نمی‌شود و لذا شخص نیازمند کمک به‌ناچار تمامی شرایط نجات دهنده را می‌پذیرد و مثلاً ممکن است میزان اجرت در قرارداد، چند برابر اجرت المثل تعیین گردد. پس آیا صحیح تلقی کردن آن مطابق با اصول است؟ از دیدگاه حقوق مدنی، چنین قراردادی مشمول معاملات اضطراری است. برابر ماده ۲۰۶ قانون مدنی: «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مگره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود».

پس صحت قرارداد نجات که از اقسام معاملات اضطراری است نباید باعث شگفتی شود؛ زیرا اگر قانونگذار جز این پیش‌بینی می‌کرد، دیگر کسی با شخص مضطر وارد معامله نمی‌شد که در این صورت، ضرر عدم انجام معامله با او بیش از زیانی بود که از انجام معامله متوجه مضطر می‌شد. همچنین در معامله اضطراری، فشاری که مضطر را مجبور به انجام معامله می‌کند خللی به آزادی او در اتخاذ تصمیم وارد نمی‌آورد تا مانع نفوذ قرارداد باشد [۴، ج ۱، ص ۱۹۴].

علی‌رغم اعتبار قرارداد نجات که در ماده ۱۷۸ قانون دریایی پیش‌بینی شده، این قرارداد پایداری خود را در ماده ۱۷۹ همان قانون از دست می‌دهد. طبق این ماده: «هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد ممکن است به تقاضای هر یک از طرفین به‌وسیله دادگاه باطل یا تغییر داده شود...». به عبارت دیگر، قرارداد نجات به توضیح ماده مذکور، جزء قراردادهای صحیح قابل ابطال شمرده می‌شود.

برخی از نویسندگان از ماده ۱۷۸ و ۱۷۹ قانون دریایی چنین استفاده کرده‌اند که وجود یا عدم قرارداد نجات تأثیری در میزان اجرت ندارد و نهایتاً دادگاه باید تکلیف اجرت را تعیین کند [۹، ص ۱۸۶]. این سخن زمانی قابل پذیرش است که یک طرف قرارداد ناراضی بوده،



موضوع را به دادگاه بکشاند و آلاً قرارداد نجات تا قبل از صدور رأی دادگاه جزء قراردادهای صحیح بوده، مفاد آن میان طرفین لازم الاتباع است.

۸- معامله قابل ابطال در اخذ به شفعه

در قانون مدنی ایران، مقررات اخذ به شفعه کاملاً از فقه گرفته شده است. به موجب ماده ۸۰۸ این قانون: «هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه میبعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می‌گویند».

پس از انجام بیع، مشتری مالک حصه میبعه می‌گردد و تا قبل از اخذ به شفعه، تصرفات او در ملک خود صحیح بوده، حق تملک شفیع، مشتری را از تصرف منع نمی‌کند، همچنان که متهب علی‌رغم حق رجوع و اهب، حق هر گونه تصرف در عین موهوبه را دارد.

صحت تصرفات مشتری، مورد اتفاق فقها است و تنها قول خلاف آن است که تصرفات مشتری ممکن است موجب تضییع حق شفیع شود و حق شفعه همانند حق مرتهن است [۱۰، ج ۱۴، ص ۳۴۹]. نتیجه این کلام آن است که صحت تصرفات مشتری متوقف بر اجازه شفیع باشد. بعضی از اساتید حقوق نیز به پیروی از این نظر، حصه میبعه را در اثر حق شفعه ای که از بیع سهم شریک حاصل شده، متعلق حق شفیع دانسته، تصرفات مشتری را مانند معاملات فضولی مراعی به سقوط حق شفیع و یا اجازه او می‌دانند [۱۱، ج ۳، ص ۳۹]. این گفته در صورتی صحیح است که حق شفیع در زمره حقوق عینی تبعی باشد، حال آنکه قیاس حق شفیع به حق مرتهن مع الفارق است؛ زیرا حق شفیع از جمله حقوق عینی اصلی است [۱۲، ص ۲۸۸]. تصرفات مشتری نیز موجب از بین رفتن حق شفیع نمی‌شود، زیرا حق شفیع، سابق بر تصرفات مشتری بوده و مقتضی حق شفعه، بیع است که هم چنان وجود دارد [۱۰، ج ۱۴، ص ۳۵۰].

بنابر صحت معاملات مشتری پیش از اخذ به شفعه و بقای حق شفیع، چگونگی تملک حصه میبعه از مشتری جای بحث دارد، زیرا با انجام تصرفات ناقله، دیگر مشتری مالک حصه میبعه نیست تا بتوان از او اخذ به شفعه کرد. چنان که بعضی از اساتید به این نکته اشاره کرده اند عدم قابلیت استناد معاملات مشتری در برابر شفیع این حق را به او داده

است [۱۲، ص ۲۳۴]. به دیگر سخن، به شفیع این حق داده شده که معاملات مشتری را با دیگران نادیده انگارد و همچنان مشتری را مالک حصه مبیعه بشمرد و از او اخذ به شفعه کند. قانون مدنی به پیروی از اتفاق نظر فقها برابر ماده ۸۱۶ اخذ به شفعه را موجب بطلان تصرفات مشتری دانسته و مقرر داشته: «اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می نماید». بطلان معاملات صحیح مشتری به واسطه اخذ به شفعه، این معاملات را در زمره معاملات قابل ابطال قرار می دهد. در اینکه معاملات مشتری پس از اخذ به شفعه کاملاً باطل است یا بطلان نسبی است، اختلاف نظر وجود دارد. بعضی معتقدند که معاملات مشتری در رابطه با طرف معامله صحیح باقی می ماند و اخذ به شفعه موجب بطلان این معاملات در برابر شفیع می شود و لذا عوضی را که شفیع به مشتری می دهد از آن طرف معامله با مشتری است [۱۰، ج ۱۴، ص ۲۵۳].

اگر نظریه بطلان نسبی پذیرفته شود، شفیع را از اقامه دعوا و درخواست ابطال معامله مشتری بی نیاز می کند؛ زیرا چنان که گفته شد معامله مشتری با طرف خود صحیح باقی خواهد ماند [۱۲، ص ۲۹۰]؛ ولی از دیدگاه قانونی این نظر قابل دفاع نیست، زیرا بطلان نسبی با مفهوم متعارف بطلان که در ماده ۸۱۶ قانون مدنی استعمال شده سازگاری ندارد. به علاوه برابر ماده ۸۱۷ همان قانون: «در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع...» و اگر اخذ به شفعه را در تصرفات مشتری غیر مبطل بدانیم، ضامن درک حصه مبیعه تلقی کردن مشتری صحیح نیست. بعضی از فقها این احتمال را مطرح کرده اند که شاید همچنان که مال قهراً از ملکیت مشتری خارج می شود به حکم شارع مشتری، ضامن درک هم قرار می گیرد و الا باید ضامن درک را بایع دانست، نه مشتری و سپس خود به ضعف این نظر اذعان کرده اند [۱۰، ج ۱۴، ص ۳۵۲].

به طور مطلق باطل دانستن تصرفات مشتری به واسطه اخذ به شفعه با واژه بطلان در ماده ۸۱۶ قانون مدنی تناسب دارد و نظر اکثر فقها هم بر آن است. البته بعضی از اساتید معتقدند به این علت که انحلال معاملات مشتری خود به خود صورت می پذیرد و ابطال آن از دادگاه درخواست نمی شود با مفهوم «قابلیت ابطال» ناسازگار است [۱۲، ص ۲۹۰]؛ ولی قابل ابطال بودن یک معامله مشروط به رأی مقام قضایی در این خصوص نیست، بلکه ابطال معامله ممکن است به اراده هر یک از طرفین معامله یا شخص ثالث به طور مستقیم یا غیر مستقیم صورت گیرد.



لازم به ذکر است که طبق نظر عده ای از فقها، تصرفات مشتری اگر به واسطه بیع باشد با اخذ به شفعه باطل می‌گردد؛ ولی اگر تصرفات مشتری به غیر بیع انجام شده باشد توسط شفیع قابل فسخ است؛ یعنی تا زمان اخذ به شفعه، تصرفات مشتری مؤثر بوده، با اخذ به شفعه منحل می‌گردد و نسبت به آینده اثری نخواهد داشت. در همین راستا، ترجمه سؤال و جواب از سید محمدکاظم یزدی (ره) نقل می‌شود:

سؤال: دو شخص در خانه ای با یکدیگر شریک بودند. یکی از آن دو سهم خود را از خانه به ثالث فروخته و ثالث در آن تصرفاتی چون بیع و مانند آن کرده است. آیا چنین تصرفاتی قبل از اخذ به شفعه صحیح است یا خیر و آیا این تصرفات موجب از بین رفتن حق شفعه می‌گردد یا خیر؟

جواب: نظر به اطلاق ادله و نظر به اینکه حق شفیع معلوم نیست به مانند حق مرتهن مانع از تصرف باشد، ظاهراً چنین تصرفاتی صحیح است و اشکال در عدم سقوط حق شفعه سزاوار نیست. لذا اگر تصرفات مشتری به واسطه بیع باشد پس شریک می‌تواند از مشتری اول اخذ به شفعه کند که در این صورت، بیع دوم باطل می‌گردد و اگر از مشتری دوم اخذ به شفعه کند، بیع اول و دوم هر دو صحیح است. اگر تصرف مشتری به غیر بیع مانند صلح، هبه یا وقف و نظایر آن باشد شریک می‌تواند این تصرفات را فسخ و از مشتری اخذ به شفعه کند [۱۳، ص ۲۹۲].

۹- مصداق مشتبه در معامله تاجر ورشکسته

به موجب ماده ۴۱۲ قانون تجارت: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده او است حاصل می‌شود...». حکم ورشکستگی پس از صدور، آثار مختلفی در پی دارد که از آن جمله اثر حکم مزبور نسبت به معاملات تاجر ورشکسته است. تأثیر حکم بر معاملات، بستگی به زمان انجام آنها دارد و معاملات تاجر ورشکسته بر اساس تاریخ توقف تاجر و تاریخ صدور حکم در سه مقطع قابل مطالعه است. در این قسمت فقط به مورد معاملات پیش از تاریخ توقف که ناظر به موضوع این نوشته است اشاره می‌شود.

در مورد معاملات تاجر قبل از تاریخ توقف، اصل بر صحت است و ماده ۴۲۴ قانون تجارت تنها در یک مورد، تحت شرایطی، قسمی از معاملات تاجر را در این مقطع قابل فسخ معرفی کرده است. قابل فسخ بودن معامله مزبور نیز صحت آن را مخدوش نمی‌سازد.

به موجب ماده مزبور: «هرگاه در نتیجه اقامه دعوا از طرف مدیر تصفیه یا طلبکاری بر اشخاصی که با تاجر طرف معامله بوده یا بر قائم مقام قانونی آنها ثابت شود تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله نموده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین معامله بوده است آن معامله قابل فسخ است، مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ، تفاوت قیمت را بپردازد. دعوا فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود».

علی‌رغم حذف ماده ۲۱۸ قانون مدنی، اصول و قواعد حاکم بر معاملات، دلالت بر عدم نفوذ معاملات به قصد فرار از دین دارد [۳، ج ۲، ص ۲۶۰]. در ماده ۲۴۲ قانون تجارت که تاجر به قصد فرار از پرداخت دیون، اقدام به معامله کرده است قاعداً باید حکم بر عدم نفوذ معامله می‌شد و حال آنکه قانونگذار چنین معامله‌ای را قابل فسخ اعلام می‌کند.

بعضی نویسندگان با تعبیر «قابل فسخ» مذکور در ماده ۴۲۴ قانون تجارت به «عدم نفوذ» سعی کرده اند حکم ماده مزبور را با اصول و مبانی حقوق مدنی سازگار کنند [۱۴، ج ۱، ص ۱۸۲]. در این صورت، اصطلاح قابل فسخ با عقد قابل فسخ مصطلح در حقوق ایران متفاوت خواهد بود و حمل چنین معنایی بر اصطلاح یاد شده توسط قانونگذار بی سابقه و پذیرفتنی نیست. به علاوه در ماده ۴۲۵ قانون تجارت بلافاصله اثر فسخ معامله بیان شده است.

بعضی از اساتید نیز «قابل فسخ» در ماده مزبور را به «قابل ابطال» معنا کرده، معتقدند: «معنای فسخ در ماده ۴۲۴ این است که معامله از روز انعقاد منحل شود و اثری به بار نیآورد، نه اینکه منافع مال در فاصله معامله و حکم دادگاه از آن انتقال گیرنده باشد» [۳، ج ۲، ص ۲۵۹]. در تأیید این نظر، می‌توان اضافه کرد که «قابل فسخ» در ماده مزبور ترجمه اصلاح فرانسوی annulable به معنای قابل ابطال است.

در صورت پذیرش این نظر، معامله مذکور در زمره معاملات قابل ابطال خواهد بود، ولی قبول آن در حقوق ایران از جهات زیر دشوار به نظر می‌رسد:

اولاً چنان که گفته شد قانونگذار بلافاصله در ماده ۴۲۵ قانون تجارت به اثر صدور حکم فسخ پرداخته، آثار بطلان معاملات تاجر ورشکسته ناظر به صورتی یا مسبوق به تبانی بودن آنها در ماده ۴۲۶ همان قانون عنوان شده است. ثانیاً تعبیر از معامله قابل فسخ به قابل ابطال، خلاف ظاهر ماده ۴۲۴ قانون تجارت است. ثالثاً کلمه annulation در زبان فرانسه هم به معنای ابطال است و هم فسخ ترجمه شده است [۱۴، ج ۱، ص ۱۸۲]؛ اما قانونگذار ایران در



تدوین قانون تجارت آن را با ترجمه فسخ به کار برده است. نتیجه آنکه این گروه از معاملات را به نظر نگارنده نمی توان از مصادیق معاملات قابل ابطال شمرد و از همین رو، تحت عنوان مصداق مشتبه مورد بحث قرار گرفته اند.

۱۰- مطالعه تطبیقی

در حقوق فرانسه، عقود ممکن است یکی از وضعیتهای صحت، بطلان مطلق، بطلان نسبی و قابلیت فسخ را داشته باشند. عقد صحیح و معتبر، عقدی است که تمام شرایط قانونی را دارد. اما عقد باطل مطلق یا نسبی یا قابل فسخ، عقدی است که یکی از شرایط اعتبار یا بقای عقد را نداشته باشد.

بطلان مطلق یا ذاتی^۱ وضعیت عقدی است که قانون برای آن هیچ اثری نمی شناسد و مانند آن است که هرگز در عالم حقوق به وجود نیامده است. بعضی از نویسندگان قدیمی حقوق فرانسه، میان بطلان مطلق عقد و عقد غیر موجود^۲ تفاوت قائل شده اند. اگر عقدی تمامی شرایط اساسی برای صحت معامله را دارا باشد، ولی یکی از شرایط لازم عمومی یا خصوصی را فاقد باشد، مثل آنکه عقد بر خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد، باطل مطلق شمرده می شود، ولی عقد غیر موجود، عقدی است که یکی از شرایط اساسی برای صحت معامله را فاقد باشد. از نظر عمل، عقد باطل و غیر موجود تفاوتی ندارند و لذا در حقوق امروز این تقسیم بندی مورد انتقاد است. [۱۵، ص ۱۸۳].

بطلان نسبی^۳ وضعیت عقدی است که با جمع بودن شرایط اساسی برای صحت معامله، شرایطی را که برای حفظ منفعت یکی از متعاملین است دارا نباشد. برای حمایت از شخص مزبور، قانون به او اجازه انحلال معامله را داده و به همین علت می تواند ابطال عقد را بخواهد. اما اگر این شخص عقد را به حال خود واگذارد، آثار قانونی آن جریان پیدا می کند. به همین سبب چنین عقدی قابل ابطال^۴ شناخته می شود. اگر شخص مزبور عقد را تأیید^۵ کند یا در مهلت قانونی، ابطال آن را از دادگاه درخواست نکند، دیگر امکان ابطال وجود نخواهد داشت. تأیید عقد با تنفیذ آن متفاوت است. تأیید عقد، سبب سقوط حق ابطال عقد و غیر قابل انحلال

۱. l'a nulite absolue (nule)

۲. l'acte innexistant

۳. l'a nulite relative (annullable)

۴. annulable

۵. confirmation

شدن آن می‌گردد.

موارد بطلان نسبی در حقوق فرانسه عبارتند از: اکراه، تدلیس، اشتباه، عدم اهلیت، فروش مال غیر بدون اذن مالک، و بطلان ناشی از ضرر.

به موجب ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی فرانسه: «قرارداد مبتنی بر اشتباه، اکراه یا تدلیس امر حقوقی باطل نیست. چنین قراردادی صرفاً به اشتباه کننده حق می‌دهد بطلان یا فسخ قرارداد را به نحوی و در مواردی که در بخش هفتم، مبحث پنجم فصل حاضر، تشریح شده درخواست کند» [۱۶، ص ۱۴].

طبق ذیل ماده مذکور و بر اساس ماده ۱۳۰۴ قانون مدنی فرانسه، مرور زمان دعوای بطلان یا فسخ قرارداد تا پنج سال قابل طرح است. در مورد اکراه این مدت از روز رفع اکراه و در مورد اشتباه یا تدلیس، مدت از روز کشف آنها آغاز می‌شود [۱۶، ص ۷۳].

طبق ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی فرانسه: «هر شخص می‌تواند قرارداد ببندد، مگر اینکه قانون، عدم اهلیت او را اعلام کرده باشد». و ماده بعدی صغاری را که حجر آنان رفع نشده و اشخاص کبیر تحت حمایت به مفهوم مقرر در ماده ۴۸۸ قانون را فاقد اهلیت معرفی می‌کند. معاملات محجورین، طبق رویه قضایی فرانسه، جهت حمایت از ایشان، باطل نسبی اعلام شده است. در رابطه با مهلت ابطال این قسم قراردادهای، مطابق ماده ۱۳۰۴ قانون مدنی فرانسه، مهلت پنج سال از روز بلوغ یا رفع حجر جریان می‌یابد و در مورد اعمال افراد بالغ تحت قیمومت، مدت از روز اطلاع از آنها یا از زمان قرار گرفتن در موقعیتی که قادر به تأیید باشند، جریان می‌یابد. در مورد وارث شخص محجور، مدت در صورتی که قبلاً جریان نیافته باشد، صرفاً از روز فوت شخص مزبور، جریان می‌یابد [۱۶، صص ۱۵، ۷۳].

فروش مال غیر، بدون اذن مالک بر اساس ماده ۱۵۹۹ قانون مدنی فرانسه باطل است. رویه قضایی فرانسه نیز این معامله را باطل نسبی معرفی کرده؛ اما این رویه مورد انتقاد برخی حقوقدانها واقع شده است [۱، ج ۲، ص ۶۳].

نهایتاً طبق ماده ۱۶۷۴ قانون مدنی فرانسه، اگر فروشنده مال غیر منقول، بیش از هفت دوازدهم قیمت مبیع متضرر شود، می‌تواند اعلام انحلال عقد را از دادگاه درخواست کند.

منظور از قابلیت فسخ، وضعیت عقدی است که در اصل صحیح است، اما به وسیله یک طرف یا هر دو طرف می‌تواند فسخ و منحل شود. در عقد آبی، فسخ، سبب زوال عقد از ابتدای تشکیل آن است و لذا به چنین عقدی، عقد قابل ابطال هم گفته می‌شود [۱، ج ۲، ص ۵۸].



در قانون تعهدات سوئیس، صرف نظر از اختلافات جزئی مقررات، وضعیت، مشابه با سیستم حقوقی فرانسه است [۱۷].

در حقوق انگلیس، قابل ابطال بودن قراردادهای به‌عنوان یک ضمانت اجرا برای رعایت شرایط معامله در حقوق قراردادهای پیش بینی شده است. از مواردی که موجب قابل ابطال شدن قرارداد می‌گردد، توصیف خلاف واقع و برخی از معاملات صغار است:

به‌عنوان یک اصل اساسی، تأثیر توصیف خلاف واقع بر قرارداد آن است که قرارداد را قابل ابطال می‌سازد که با بطلان آن متفاوت است؛ یعنی قرارداد تا زمانی که توسط طرف توصیف کنار گذاشته شود معتبر است. با معلوم شدن توصیف خلاف واقع در قرارداد، طرف توصیف، هم می‌تواند خواستار بطلان آن شود و هم می‌تواند قرارداد را تأیید کند. قرارداد با امتناع طرف توصیف از مفاد آن باطل می‌گردد و در این صورت، قرارداد از همان ابتدا پایان می‌پذیرد و مانند آن است که از اول به‌وجود نیامده است [۱۸، ص ۲۸۶].

برخی از معاملات صغار، قابل ابطال است، یعنی علی‌رغم اینکه برای صغیر ایجاد التزام می‌کند، ولی او می‌تواند قبل از رسیدن به سن بلوغ یا ظرف مهلت معقولی پس از بلوغ، چنین قراردادهایی را نپذیرد. قراردادهای قابل ابطال در این قسمت عبارتند از: قراردادهای فروش یا خرید زمین، اجاره، قراردادهای خرید سهام، قرارداد تعیین حقوق مالی طرفین ازدواج، قراردادهای شرکت [۱۸، ص ۴۳۳].

۱۱- نتیجه گیری

در سیستم حقوقی ایران، معاملات ممکن است یکی از سه وضعیت صحت، بطلان و عدم نفوذ را داشته باشند. معامله صحیح، معامله‌ای است که کلیه شرایط اساسی آن رعایت شده و هیچ عیب و نقصی نداشته باشد. معامله باطل به‌معنای اطلاق می‌شود که وجود و عدم آن یکسان بوده، در عالم حقوق اثری ندارد. معامله غیر نافذ نیز معامله‌ای را می‌گویند که به‌دلیل ناقص بودن اثری ندارد، ولی در صورت رفع نقص می‌تواند به یک معامله صحیح تبدیل و یا در صورت رد، باطل گردد.

وضعیت حقوقی معاملات ممکن است به وضعیت جدیدی تبدیل شود. تبدیل وضعیتهای حقوقی را می‌توان در فروض مختلف تصور کرد که از جمله این حالات، تبدیل عقد صحیح به باطل است. به‌چنین معامله صحیحی که قابلیت ابطال دارد «معامله قابل ابطال» می‌گویند که

با معاملات غیر نافذ و قابل فسخ کاملاً متفاوت است.

وجود نهاد معاملات قابل ابطال در حقوق ایران مورد تردید بوده، بعضی از حقوقدانها آن را ناسازگار با قواعد حقوقی و فقه امامیه دانسته‌اند و حداکثر با تردید در وجود چنین معاملاتی، اصل عدم را جاری می‌کنند. نهایتاً وجود معاملات قابل ابطال در حقوق ایران به نظر ایشان توهمی بیش نیست.

در این نوشتار سعی شد با معرفی این نهاد ناشناخته در حقوق ایران، جایگاه آن در میان مقررات روشن شود. در این راه از دو روش سود بردیم: اول در کلیات با معرفی این نهاد معلوم شد که معاملات قابل ابطال تعارضی با قواعد حقوقی یا فقه امامیه ندارد و صرفاً یک نهاد نامأنوس است که بر خلاف عادت ذهنی، پذیرفته نمی‌شود. دوم آنکه در مقررات داخلی، مصادیقی از این قسم معاملات در حقوق تجارت، مدنی و دریایی نام برده شد. بدین ترتیب تردیدی در وجود چنین نهادی در حقوق ایران باقی نمی‌ماند. البته بر خلاف حقوق کشورهای اروپایی، مانند فرانسه، سوئیس و انگلیس که در آنها قابل ابطال بودن معامله به عنوان ضمانت اجرای رعایت شرایط معامله شناخته شده است، در حقوق ایران، قابل ابطال بودن معامله تحت عنوان معینی پیش بینی نشده و تنها در مواردی که قانونگذار پیش بینی کرده باشد، قابل پذیرش است.

۱۲- منابع

- [۱] شهیدی، م.، اصول قراردادها و تعهدات، عصر حقوق، تهران، ۱۳۷۹.
- [۲] صاحب جواهر، م.ح.، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ه.ق.
- [۳] کاتوزیان، ن.، قواعد عمومی قراردادها، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۷۱.
- [۴] شهیدی، م.، تشکیل قراردادها و تعهدات، حقوقدان، تهران، ۱۳۷۷.
- [۵] قنوتی، ج.، وحدتی شبیری، ح.، عبدی پور، ا.، حقوق قراردادها در فقه امامیه، سمت، تهران، ۱۳۷۹.
- [۶] جعفری لنگرودی، م.ج.، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸.
- [۷] دائرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت، بنیاد راستاد، تهران، ۱۳۵۷.
- [۸] اسکینی، ر.، حقوق تجارت (شرکتهای تجاری)، سمت، تهران، ۱۳۷۷.

- [۹] فرمانفرمائی، ا.، حقوق دریایی، چاپخانه خرمی، بی‌جا، ۱۳۴۹.
- [۱۰] حسینی عاملی، م. ج.، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، دارالتراث، بیروت، ۱۴۱۸ ه.ق.
- [۱۱] امامی، ح.، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.
- [۱۲] کاتوزیان، ن.، ایقاع، یلدا، تهران، ۱۳۷۰.
- [۱۳] یزدی، م. ک.، سؤال و جواب، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- [۱۴] تفرشی، م. ع.، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۸.
- [۱۵] سنهوری، ع. ا.، الموجز فی النظریه العامه لالتزامات، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۹۶ م.
- [۱۶] نوری، م. ع.، ترجمه از قانون مدنی فرانسه، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۰.
- [۱۷] واحدی، ج.، ترجمه قانون تعهدات سوئیس، میزان، تهران، ۱۳۷۸.
- [۱۸] Cheshire, Fifoot and furnston, *Law of Contract*, Butterworths, London, ۱۹۹۱.